

دشت خاموش

(از ارونیایف - ایفانوا)، به چه نحو، و به چه منظور ما به دنبال فلسفه می‌رویم (از پروفیسور آلبرت منه)، تجار در ایران عصر قاجار (و.م. فلور)، معرفی کتاب الحشائش تألیف دیسقوریدوس (بر اساس نسخه کتابخانه آستان قدس)، تصحیح رساله حجازیه با مقدمه و حواشی، تألیف معین الدین محمد حسینی، مقدمه بر کتاب «شرح الکناش» (متن از جرجیس بن جبرائیل بن بختیشوع، شرح از ابویزید صهاربخت بن ماسرجیس)، تألیف مجلدات ۱۰ و ۱۲ و ۱۹ و نیمه اخیر جلد ۱۳ از فهارس نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

اشعاری نیز سروده است که چهار پاره‌ای با عنوان دشت خاموش که تصویری است از غروب روز عاشورا، از آن جمله است:

ز روی اسمان خورشید سوزان
درنگی کرد و انکه کشت پنهان

نحیف و خسته و زار و خمیده
کزین گردون چه سختی‌ها کشیده

بقدرنیزه هم بالا نیامد
که یادش هیچ ازین دنیا نیامد

غلامعلی عرفانیان در سال ۱۳۲۰ شمسی در شهر مقدس مشهد متولد شد و پس از طی دوره تحصیلات مقدماتی و دانشگاهی، به استخدام کتابخانه آستان قدس رضوی درآمد.

در سال ۱۳۵۳ به دعوت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، در کلاس‌های فارسی‌آموزی محصلین خارجی در آن دانشکده به تدریس زبان فارسی پرداخت، و در سال ۱۳۶۲ از طرف آن کتابخانه مأموریت یافت تا به منظور مطالعات علمی و سفارش تهیه میکروفیلم از نفایس نسخ خطی کتابخانه اسکوریال به اسپانیا و سه سال بعد به همین منظور به استانبول عزیمت نماید.

بعضی از آثار وی که به طبع رسیده به شرح ذیل است:

سهام مسلمانان در تمدن جهان (از استوارت مورتون بولاند)، دستگاه خلافت دمشق (از دیسی اولیری)، مکتوبات جامی...

شتابان سوی مغرب باز می‌رفت
کنار خط سرخ شامگاهی

ز روی چرخ، ماه نو برآمد
ز رنگ روی و رخسارش عیان بود

ولیکن زود رو سوی افق کرد
چنان سرگرم سیر خویش گردید

همان گه زنگی شب، از هر چرخ
ز بس تاریکی و ان وحشت او

فرو پاشید ناگه گرد زنگار
فرو استاد دست چرخ از کار

همه عالم فرو شد در سیاهی
نه اوایی ز مرغی خاست از شاخ

زمانه نیز شد خاموش و مدهوش
نه هرای ددی از دشت خاموش

ثریا بر سر کوه اشکریزان
برین دشت بلا، فریادها کرد

همه شب تا سحر از چشم بی نور
ولی نشنید کس فریادش از دور

حسین، ان جوودی کشتی امکان
تنی و محنتش، کشتی کشتی

کنون در دشت شب تنهاست، تنها
دلی واندهش، دریا دریا

سحر با باد می گفت از دل سرد
که ایسا نیست در اولاد ادم

امام خلق عالم، پور زهرا
یکی مردی که باشد ناصر ما؟

چرا دیگر ازین دشت مشوش
چرا بر کف نمی گیرند شمشیر

نمی اید صدای سُم اسبان
چرا دیگر نمی خوانند قران

چرا دیگر نمی تازند بر خصم
چرا شد دیده عیوق کریان

چرا دیگر نمی گویند تکبیر
چرا شد چشمه خورشید، چون قیر

چه کردی ای فلک، اخر چه کردی
دریغ ان گوهر یکتای هستی

شکسته باد دستت بر سرت خاک
دریغ ان شمع جمع کل افلاک

سر مردان راه حق نگون شد
دریغ ان مرد حلم و صبر و تسلیم

شه ازادگان بر خاک افتاد
دریغ ان مرد دین و دانش و داد

دریغ ان روی چون ماه منور
ازین نامردمی، افسوس افسوس

دریغ ان قامت چون سرو ازاد
ازین سنگین دلی، فریاد فریاد

سَلَامُ اللَّهِ كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ
وَالْآفَةُ الثَّنَاءِ مِنَ الصَّفَايَا

عَلَيْ تِلْكَ الضَّرَائِبِ وَالسَّجَايَا
عَلَيْهِ فِي الغَدَايَا وَالْعَشَايَا

خوشا انان که نزد دوست رفتند
خوشا انان که در خلوتگه انس

حدیث عشق را با دوست گفتند
بگفتند آنچه در دل می نهفتند

ما ان مدحت محمدًا بمقالتی

لکن مدحت مقالتی بمحمد

غلامعلی عرفانیان (مشهد)